

جسد خونین در بیابان

رازگشایی از قتل مرد بدهکار که قربانی جنایت یکی از طلبکارانش شده بود،

خاطره یکی از کارآگاهان پلیس آگاهی تهران است

میژان بدهی او زیاد شد. همیشه به اسماعیل می‌گفتم که پول بدهد اما او هربار مدعی می‌شد پولش را از پیمانکار نگرفته اما می‌دانستم او پول را خرج مصرف مواد می‌کند. چندبار به در منزل مقتول رفتم و حتی اعضای خانواده‌اش نیز مرا دیدند. روز حادثه از طریق تماس تلفنی یکی از دوستان متوجه شدم اسماعیل مبلغ قابل توجهی پول دریافت کرده که بلافاصله سراغش رفتم تا طلب خود را از او بگیرم اما او دوباره مدعی شد پولی ندارد. زمانی که اسماعیل اصرار مرا برای گرفتن پول دید، گفت اگر پول می‌خواهی باید به حسن آباد برویم تا از کسی پول بگیرم. همراه مقتول به حسن آباد رفتیم اما زمانی که به حسن آباد رسیدیم، مقتول یک دفعه منکر همه چیز شد و گفت اصلاً تو طلبی از من نداری! من هم که عصبانی بودم با او به صورت لفظی درگیر شدم که او به من فحاشی کرد و ناگهان با چاقوی ضامن دار به سروکتف من ضربه زد من نیز از زیر صندلی راننده یک چاقو بیرون کشیدم و چند ضربه به قفسه سینه او زدم که از خود رو پیاده شد و در کنار جاده بی حال شد؛ او را دنبال کردم که ناگهان برگشت. فکر کردم می‌خواهد دوباره مرا با چاقو بزند. او را هل دادم و مقتول روی زمین افتاد و سپس چند ضربه دیگر به قفسه سینه‌اش زدم و از محل فرار کردم. قاتل پس از اعتراف به این جنایت محاکمه شد که با اصرار اولیای دم مقتول برایش حکم قصاص صادر شد.

شده به طوری که چند نفر به عنوان طلبکار بارها برای وصول طلب خود به در خانه مقتول مراجعه و بعضی از آنها با وی مشاجره لفظی داشته‌اند. همین سرنخ باعث شد احتمال دهیم او قربانی خشم یکی از طلبکارهایش شده است. با تمرکز تحقیقات روی این سرنخ به مردی رسیدیم که آخرین بار اسماعیل همراه او دیده شده بود. شاهرخ ۳۰ ساله از طلبکاران مقتول بود. چند روز بعد، محل کار شاهرخ در محدوده یک کارگاه خرید و فروش مصالح ساختمانی در غرب تهران شناسایی شد. راهی آنجا شدیم اما او همزمان با قتل اسماعیل ناپدید شده بود. باردیابی‌های تخصصی متوجه شدیم او از کشور خارج شده است. یک سال بعد متوجه بازگشت او به ایران شدیم و سپس مخفیگاهش را در حوالی غرب تهران در یک ساختمان نیمه‌کاره شناسایی کردیم. شاهرخ را در عملیاتی غافلگیرانه دستگیر و به پلیس آگاهی منتقل کردیم که پس از انتقال به قتل اعتراف کرد و گفت: با مقتول کاری می‌کردم، آن زمان نپسان داشتم و جابه‌جایی مصالح ساختمانی مقتول را برایش انجام می‌دادم تا این‌که

حدود شش سال قبل در اداره آگاهی در حال رسیدگی به پرونده‌ها بودم که کشف جسدی در بیابان‌های جنوب تهران به ما گزارش شد. سریع همراه قاضی جنایی راهی محل قتل شدیم. راننده یک اتوبوس جسد را پیدا کرده و با پلیس تماس گرفته بود. او در تحقیقات گفت از اصفهان عازم تهران بودم. در ۱۵ کیلومتری تهران متوجه شدم تسمه‌های موتور صدا می‌دهد. برای بررسی صدا کنار جاده توقف کرده و وقتی پیاده شدم، با صحنه عجیبی روبه‌رو شدم. جسد غرق در خون مردی کنار جاده رها شده بود. وحشت‌زده با پلیس تماس گرفتم و موضوع را خبر دادم. به بررسی جسد پرداخته و متوجه شدیم او بر اثر اصابت ضربات متعدد جسم تیز به قفسه سینه به قتل رسیده است. هیچ مدرکی همراه نداشت تا بتوانیم هویتش را شناسایی کنیم به همین دلیل جسد به پزشکی قانونی منتقل شد و تحقیقات را روی افراد ناپدید شده متمرکز کردیم. پس از گذشت چند روز از زمان کشف جسد و با مراجعه اعضای یک خانواده به پلیس آگاهی هویت مقتول به نام اسماعیل ۴۰ ساله به دست آمد.

در تحقیق از اعضای خانواده مقتول، پی بردم اسماعیل در زمینه پیمانکاری ساختمان فعالیت داشته و از چندی پیش به دلیل اعتیاد شدیدی که به مصرف مواد مخدر پیدا کرده دچار مشکلات شدید مالی

جنایتی که با تهدید لورفت

مرد افغان که بعد از قتل همسر اولش فرار کرده بود، نمی‌دانست تهدید همسر دومش به قتل باعث می‌شود راز جنایتش فاش شود. متهم هفته گذشته در دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه قرار گرفت و به تشریح جنایت پرداخت.

سکانس اول؛ افشای راز قتل

ماجرای این جنایت از اوایل امسال و پس از شکایت زنی در پلیس آگاهی تهران آغاز شد. این زن در شکایت خود از دامادش گفت: دامادم مردی خشن است که تا به حال چند بار دخترم را به قتل تهدید کرده است. او آخرین بار ادعا کرد چند سال قبل همسر اولش را در منطقه‌ای در جنوب تهران کشته و جسدش را در آن منطقه رها کرده بود. او تهدید کرده همین بلا را سر دخترم می‌آورد. من نگران دخترم

سکانس دوم؛ اعتراف به قتل

پس از کشف این سرنخ مأموران احتمال دادند ماجرای قتل صحت داشته باشد به همین علت مرد میانسال دستگیر شد و در تحقیقات مدعی شد مادر زنم برای این‌که بتواند طلاق دخترش را بگیرد، این دروغ را مطرح کرده تا من به زندان بیفتم و بتواند طلاق دخترش را بگیرد. کارآگاهان که متوجه تناقض‌هایی در صحبت‌های این مرد شده بودند به بازجویی‌ها ادامه دادند که لب به اعتراف

هستم و می‌ترسم دامادم بلایی سر او بیاورد. پس از این شکایت مأموران تحقیقات خود را آغاز کرده و در بررسی‌ها متوجه شدند همزمان با ادعای این زن، جسد زن ناشناسی در خانه‌اش در آن منطقه پیدا شده بود که هیچ‌وقت قاتل او شناسایی نشد.